

وجود به دیار عدم بار بریستند، امیر سعیدخان بلوچ حاکم رودبار کرمان که پیوسته خدمتکار دیوان اعلی و دولتخواه حکام کرمان بوده و خدمات بسیار بدین دولت نموده، با هزار (۱۰۰۰) نفر جمازه سوار رسید، در این سفر به همراه حبیب الله خان امیر توپخانه مقدمه الجیش بود و در محاصره و تسخیر بمپور اهتمام تمام کرد تا آخر الامر جنود سلطانی برفته شیطانی غلبه کردند، قلعه را تسخیر و قلعه گیان را اسیر ساختند.

در روزی که امیر توپخانه به شکار اشتغال داشت و در اردو نبود، همانا سربازی به یکی از عورات اسیر بمپوری دست اندازی خواست، آن فرقه با یکدیگر موافقت جسته نخست نسوان خود را بکشتند، آنگاه با فوج به محاربه درآمدند، جوی خون جاری گردید و بسیاری مقتول شدند. بعد از مراجعت امیر توپخانه چون متفرق نشدند، مجدداً قشون نظام طغیان و ازدحام گرفته در قتل آن طایفه اهتمام تمام کردند و امیر توپخانه با عموم رعایای افغانه و بلوچیه به جز قتل و قهر رفتاری نگزید، و چندین هزار کس از آن طوایف اسیر و قتل کرد و به سفک دماء و هتک اماء تطاولی سخت رفت که فی الحقیقه پادشاه عدالت پناه تا بدان حد ابداً رضا نداده بود، مال کثیر به یغما رفت و قومی بسیار اسیر شدند، و زیاده از هر دو به قتل اندر آمدند.

چون پادشاه عدالت شعار بر آن بیداد مستشعر شد به اصلاح آن امور پرداخت و ماندگان را از کمند اسر رهائی فرمود.

### تخلیه جزیره خارک

و از واقعات فارس آنکه چون سابقاً فی مابین اولیای دولت علیه ایران و وزیر مختار دولت بهیه انگلستان در باب امر هرات نقاری رفته بود و بر نهجی که اشارت بدان رفت جماعتی از جنود انگلیس از راه بحر عمان به سواحل فارس رانده، جزیره خارک که قریب به بندر ابوشهر است و معبر سفاین بحار، به تصرف در آورده بودند، بعد از رفع تکدر طرفین و اصلاح جانبنین جزیره مذکوره را تخلیه کرده به موطن خود بازگشتند.

بر حسب امر کارگزاران دربار شهریار نواب امیرزاده فرهاد میرزا حکمران فارس، لطفعلی خان برادرزاده علی خان بیگلربیگی لارستان با یکصد (۱۰۰) نفر تنگچی لاری و قورخانه به قدر ضرورت به رسم ساخلو به خارک مأمور گردیده ماه به ماه علوفه و آذوقه آنان را از ابوشهر و تنگستان و برازجان حمل و نقل و واصل می‌کردند و دوپست و پنجاه (۲۵۰) تومان مالیات دیوانی که اعراب آل دموخ ساکن جزیره خارک همه ساله به دیوان خدمت می‌کردند معاف افتاد. و از جانب نواب امیرزاده فرمانفرمای فارس هشت دست خلعت شایسته به مشایخ آل عتوب ساکن بحرین مرسول و موصول شد.

### تغییر و تبدیل حکام

و در این سال به فرمان خسرو بی‌همال نواب شاهزاده فتح‌الله میرزای ملقب به شعاع السلطنه از حکومت کاشان معزول گردیده، و امر حکومت آن ولایت را به مقرب‌الحضرت علی خان مراغه‌ای قدیمی که از پروردگان نایب‌السلطنه مغفور بود و در این اوقات به حکم دیانت و امانت به منصب نظارت اختصاص داشت فرمود که مدخل آن ولایت را به مخارج کارخانه دارالنظاره مصروف دارد و تا خود از حضور حضرت والا غایب نگردد، مقرر شد که والدش که مردی عاقل و کدخدامنش بود به نیابت او پردازد.

و هم در این اوان نواب امیرزادگان معظم به حکومت بلاد مأمور شدند، بروجرد به نواب سلطان مرادمیرزا رسید و همدان به نواب خاتلمیرزا، و ملایر به نواب شاهقلی میرزا انتقال یافت، و بعضی از حکام در بلاد تبدیل و تجدید یافتند.

از جمله حاجی خان شکی حاکم کرمانشاهان شد، و نور محمدخان قاجار دولو به وزارت بهمن میرزا رفت، و حسین خان آجودان باشی به حکومت یزد منصوب شد، و نواب بهاء‌الدوله معزول آمد، و نواب شاهزاده «خاقان» لقب وفات یافت و حاجی خان در کرمانشاهان به سوء سلوک مشهور و معروف و با ایلات آن ولایت که غالباً غالی و دوستار و پرستار حضرت علی عالی می‌باشند به واسطه تسنن خود عداوت پیشه کرد، بالاخره حیات‌قلی خان و دیگران در منزل کردند ناچار شده از او

رمیدند و خلق ازدحام کرده او را بکشتند، و از خوف پادشاه ایران کوچیده به خاک بغداد رفتند. و فرمانی از شاهنشاه ایران به علی رضا پاشای حکمران بغداد صادر شد و حسب الامر ایلات را راه نداده ناچار در بیم و امید به محل و مکان خود باز آمدند.

### [وفات قهرمان میرزا]

و از حادثات ایام در این اوقات و هنگام رحلت نواب قهرمان میرزا برادر صلبی و بطنی حضرت قطب السلاطین محمد شاه قاجار بود که در تبریز بیمار و مریض و در عین عنفوان شباب در شهر ذیقعه جهان را به درود کرد و دیده جهانیان از سوگ خویش اشک آلود ساخت، و نواب امیرزاده بهمن میرزا برادر اکبر او که با ایالت بروجرد اختصاص داشت به حکومت آذربایجان رفت، و بروجرد به نواب شاهزاده ملک قاسم میرزا عم اکرم شهریار انتقال پذیرفت.

### [وفات محمدخان امیر نظام]

و هم جناب محمدخان امیر نظام دولت علیه عالیّه ایران که اباعنجد از اعظام امرا و نسبش چنانکه در مجلد هشتم تحریر یافته به شیخعلی خان زنگنه وزیر صفویه منتهی می‌گردد و خود پیوسته در آذربایجان به انتظام امور نظام مختار و با اقتدار بود، در شهر رمضان طبل رحیل فرو کوفت و روی به سوی عالم عقبی نهاد.

### [واقعات دولت عثمانی]

و در این سال اعلیحضرت سلطان عبدالمجیدخان خداوندگار روم که بعد از سلطان محمودخان به جای والد ماجد سلطنت روم یافت و ولادت با سعادتش در سال یکهزار و دویست و سی و هفت (۱۲۳۷ هـ / ۱۸۲۲ م) و جلوس میمونش در یکهزار و دویست و پنجاه و پنج (۱۲۵۵ هـ / ۱۸۳۹ م) بود با محمد علی پاشای

مصری [۵۱] مصاف داده مظفر شد و ولایاتی که محمدعلی پاشا متصرف شده بود استرداد شد، و به موافقت دولت بهیه روسیه و دولت نمساکار بر آن تقدیر یافت که ولایاتی که محمدعلی پاشا تدریجاً به تصرف در آورده و گذارد و حکومت مصر به خصوصه نسل بعد از نسل متعلق به او نماید و معاهده قوام یافت و دولت بهیه عثمانی اقوی گردید.

### قتل عام ایرانیان بغداد

هم از حادثات عراق عرب و وقوع واقعات بوالعجب حکایت فتنه عتبات عالیات است.

و مجملأ اینکه در این سال نجیب پاشا سر عسکر بغداد از دولت قوی بنیاد عثمانی به حکومت و ایالت آن شهر و مضافات مأمور شد، و چون جماعتی از او باش و رنود و اجلاف به تدریج از بلاد اطراف و اکناف به عتبات عالیات جمع شده به فتنه و فساد و لهو الحاد می کوشیدند و رفته رفته به خود سری و تن پروری پرداخته، یکی را بر خود امیر ساخته، در امورات آن شهر تصرف و استیلا یافته و کار ایشان قوت گرفته، حاکم و محکوم آن شهر متبرکه و اخلاف با آن طایفه کاری صعب گردید.

پاشای مذکور به جهت انتظام مصالح جمهور، عسکری به مدافعه ایشان فرستاده، ایشان نیز اتفاق کرده به حصار پرداختند، و ساکنین شهر را ناچار با خود متفق ساختند. مدتی از طرفین به منازعه و مقاتله درگذشت، بعد از محاصره شهر به تصرف عسکر دولتی در آمد، و به قتل و غارت نهایت غوایت و جسارت ورزیدند، و اموال جماعتی از تجار و صلحای دولت علیه ایران که در آن روضه جنت نشان بود به غارت رفت، و جمعی کثیر از صالح و طالح و عالم و جاهل و صغیر و کبیر عرضه شمشیر قتل شدند. بعد از خرابی بی شمار و سوء ادب بسیار بازگشتند.

چون این اخبار به مسامع دولتخواهان حضرت شهریار رسید از آنجا که پادشاه جم جاه مریض و بیمار و استماع این گونه اخبار مزید رنج و تیمار بود معروض نداشتند، و پیشکاران حضرت با وزرای مختار هر دولت به گفتگو و مشاوره در

آمدند و مقرر شد که به توسط سفرای طرفین در این باب و سایر مواد که در ثغور سرحدات اتفاق افتاده مطالب و مقاصد اظهار و جواب و سؤال طرفین آشکار شود.

### [داستان عروسی و عزای حبیب الله خان امیر توپخانه]

و مقارن این حال معروض افتاد که حبیب الله خان امیر توپخانه مبارکه در صفحات کرمان و بلوچستان نظمی تمام داده و روز جمعی را به شام برده تطاولی عظیم و چپاولی خطیر در بمپور ظاهر ساخته، رعایا از وی خایف و برابا از وی ملولند. پادشاه عدالت پناه به جهت تقدیم بعضی خدمات او را به حضور اعلی خوانده، حکومت و ایالت آن صفحات به عباسقلی خان بن ابوالفتح خان بن ابراهیم خلیل خان جوانشیر قراباغی که در اخلاق حمیده و صفات مستحسنة ضرب المثل بود مفوض فرمود. و امیر توپخانه به طهران آمد به تهیه جشن سور و سرور و زفاف و عروسی پرداخته، تدارکی غریب سرانجام کرده و اساسی بزرگ بنیاد نهاده. هادم اللذاتش امان نداده، و هنگامی که مخطوبه محجوبه وی از میان ایل شاهیسون با تجملی وافر وارد طهران شد، آن امیر بی نظیر مریض و ناکام چشم از دیدار عروس حجال جلال بر بست، آن سور به سوگ و آن عیش به ماتم و آن شادی به غم تبدیل یافت.

### [وفیات]

و از فضلالی ربانی و علمای حقانی جناب حقایق مآب سید صدرالدین دزفولی که پیری معمر و میری منور بود رحلت نمود.  
و از سرحدات خراسان و خوارزم منهیان نگاشتند که الله قلی خان اورگنجی والی خوارزم پس از هجده (۱۸) سال خوارزمشاهی درگذشت، و نعش او را در جوار مزار پهلوان محمود قتالی مدفون کردند و رحیم قلی خان پسرش به حکم وصیت و وراثت بر مسند خانیت خوارزم برنشست. و از جانب پادشاه جم جاه میرزا رضای

تبریزی<sup>۱</sup> به رسم سفارت و تعزیت و تهنیت با بعضی هدایا روانه آن مرز و بوم شد.

### ذکر عزیمت

## نصرت ضمیمه نواب مستطاب امیرزاده معظم اردشیر میرزای قاجار به گرگان و انتظام آن سامان و مراجعت به مازندران

اهالی ترکستان من باب الحرمت مشایخ طریقت خود را که غالباً از سلسله نقشبندیه اند نام نبرند و «حضرت ایشان» خوانند، لهذا هر کس که دم از ارشاد زند، بدین لقب موسوم شود.

در این ایام مجهولی گمنام به زراقی و شیادی طوایف تراکمه را مرشد و هادی شد، و سلسله نسب خود را به عثمان بن عفان منسوب کرد و به شعبده و نیرنگ گروه ساده دل تراکمه را بفریفته با خود مطاوع و متابع ساخت و به نهب و غارت دور و نزدیک پرداخت و فساد آن طایفه در استرآباد به غایت سرایت نموده و حاکم و محکوم متساوی شدند.

مقرب الخاقان محمدناصرخان قاجار حکمران استرآباد شرح این حادثه را معروض داشت، پس به حکم حضرت شاهنشاه ایران نواب مستطاب امیرزاده معظم اردشیر میرزا حکمرا مازندران با سواره و پیاده آن سامان مأمور به تنبیه تراکمه شد. و برای تعریک آن طایفه خیره سر از ساری تحریک یافته روانه استرآباد گردید. و به جهت معاضدت و مظاهرت حضرتش محمدحسن خان سردار ایروانی ولد محمدخان امیر تومان مغفور نیز از دارالخلافه طهران با توپخانه و قورخانه فراوان و افواج آذربایجانی و عراقی و سواره باجلان و بیرانوند از راه سمنان و دامغان به صحرای گرگان رفت و بر طوایف ترکمان تاختند و بسی را بر خاک هلاک انداختند تا

۱. به روایت صاحب ناسخ التواریخ: و میرزا رضا میزان آقاسی مهندس باشی به رسالت خوارزم مأمور گشت (۷۳۳/۲). میرزا رضا تبریزی یا میزان آقاسی مهندس باشی از نخستین گروه «کاروان معرفت» بود که در زمان نایب السلطنه عباس میرزا برای تحصیل علوم و فنون جدید به انگلستان رفت و پس از اتمام تحصیلات به ایران برگشت.

چنان شد که از سهم سپاه عراق و مازندران:

خانان ترک ترک نمودند خانمان

مدت نه (۹) ماه تمام امیرزاده و الامقام و سردار کثیرالاقتماد در آن دشت از بانگ توپ جهان کوب زلزله روز ساعت آشکارا می‌گردید، چون ایشان و مخدوم قلی - خان ترکمان [۵۲] روی به بلخان آورده، به اشاره امنای دولت جعفرقلی خان گُرد شادلو بزنجدی با شش هزار (۶۰۰۰) کس از مرکز ایالت خود روی به تراکمه آورده راه فرار بر آن گروه فرو بست. عاقبت الامر به ستوه آمدند و قبول خدمات کردند و زر دادند و سر دادند و به رهانت و نوا دختر و پسر فرستادند.

و چون خان خوارزم، محمد ولی خان نایب دولو را نفرستاده بود توقف امیرزاده در صحرای اتراک و حرکت خان شادلو از جانب بزنجد مایه توهم او شده خان معظم‌الیه را با اعزاز و اکرام و احترام تمام با هدایا و عریضه مخلصانه به پایه سریر گردون مصیر پادشاهی روانه داشته تا بر حسب امر امیرزاده و سردار و سپاه نصرت شعار مراجعت گزیدند. و حضرت ایشان را با پسر مخدوم قلی خان رئیس تراکمه به حضور مرحمت ظهور خسرو بزرگوار فرستادند و از فرط مکرمت پادشاهانه با جرمهای بسیار به جان امان یافت و بی نام و نشان ماند، و حکومت استرآباد کماکان بر مقرب‌الخاقان محمدناصرخان قاجار دولو استفرار یافت، و نواب امیرزاده اردشیر میرزا در ازای این خدمت به اعطای نشان تمام الماس و حمایل اول سرتیپی مفتخر و مباحی شد.

### وفات میرزا بابای حکیم‌باشی |

مقرب‌الخاقان حکیم‌باشی میرزا بابای آذربایجانی که به امر نایب‌السلطنه مغفور سابقاً به ولایات فرنگستان رفته بود<sup>۱</sup> و از علوم طبیعی حظی وافی تحصیل کرده و

۱. میرزا بابا جزء نخستین تحصیل‌کردگان فرنگ بود، وی در انگلستان طب جدید را خواند، گرچه تحصیلاتش به اتمام نرسیده به ایران برگشت، با وجود این پزشک عباس میرزا نایب‌السلطنه و هم‌چنین مترجم خاصه او بود و بعد از وفات نایب‌السلطنه پزشک مخصوص محمدشاه فرزند وی شد.

در این ایام به معالجه نقرس پادشاه جم‌جاه سلطان محمد شاه می‌پرداخت در شهر  
شعبان سنه هزار و دویست و پنجاه و هشت (۱۲۵۸ هـ / سپتامبر ۱۸۴۲ م) در شهر  
طهران مریض گردیده وفات یافت. و چون او سالها در حضور اعلی بود و از مزاج  
مبارک نهایت استحضار داشت، بعد از فوت او اطبا را در قواعد معالجه مابینت و  
مخالفت رفته مرض مزمن و علاج مشکل شد.



## در ذکر بیماری اعلیحضرت شاهنشاهی و

شدت وجع مفاصل و نقرس و عزیمت آب گرم معدنی سمت  
قزوین و مراجعت به ولیان و دریاوک و بیلامشی در آن حدود و  
احضار شاهزادگان و اهالی حرم محترم به ولیان و  
مراجعت به شمیران

چون مزاج مبارک اعلیحضرت شاهنشاه معدلت پناه از جانب اعتدال به طرف  
انحراف انصراف گرفت و علت بر عادت و سقم بر صحت استیلا و استعلا یافت، و  
اطبای حاذق در تشخیص ماده نقرس دم سوداوی تفرس کردند به تدابیر و معالجات  
کوشیدند و از آن جمله استحمام به آب گرم معدنی را فی الجمله در اصلاح طبیعت  
مفید شمردند.

لهذا حضرت شهریاری عزم سفر قزوین و آب گرم آنجا فرموده با جناب فضایل  
مآب حاجی میرزا آقاسی ایروانی و جماعتی از عظاما و امرای ایرانی و ائانه در خور  
و کفایت و جیشی در مرتبه ضرورت روانه آن حدود شدند. و چون هوای شهر  
طهران با حرارتی زاید و سکونت در شمیرانات مشتمل بر محاسن و فواید بود،  
خادمان حرم عفت توأم و شاهزادگان خُرد سال بزرگ خصال علی الرسم به بیلاقات  
آن محال و متنزهات آن سهول و جبال عزیمت کردند. و پادشاه جم جاه بعد از  
وصول به مقصد و حصول مقصود به چمن و دمن دریاوک توجه فرموده، شب و  
روزی چند به عیش و عشرت گذشت و شبها از کثرت چراغان و فرط آتشبازی آن  
دشت و کوه به وادی ایمن و سینه سینا مشابَهت می جست.

پس از آن ولیان که در عذوبت ماء و لطافت هوا از اماکن معروفه و مساکن  
موصوفه آن صفحات است نزول اجلال واقع شد، و مدتی عزم توقف تصمیم

یافت. لهذا از سده سلطنت به احضار اهالی حرم و شاهزادگان محترم حکمی منبع و یارلیغی رفیع صادر شد.

پس از وصول یرلیغ بلیغ و توقیع وقیع و حصول استطلاع و استحضار بر حکم فرمان منبع امتثالاً لامر الاشرف شاهزادگان اهالی حرم محترم از نیاوران حرکت کرده به قریه کن مسکن و از آنجا به قطع مراحل و طی منازل و نزول و ارتحال و حط و ترحال به مخیم جلال و اردوی گردون تمثال وصول افتاد، و من بنده مؤلف در عرض راه به حمی نوبه شطرالغب گرفتار و پس از روزی چند به معالجات حکیم حزقیل و حکیم موسی موسائی مشغول، و چون تدبیر بر وفق تقدیر افتاد، از آن سقم صحت روی داد.

و به هنگام رجعت و رکضت رکاب نصرت مآب همایون اعلیٰ بانواب شاهزاده عباس میرزا<sup>۱</sup> به باغ نگارستان بازگشت شد، زیرا که هنوز آثار حر تموز ظاهر و ورود به شهر نامتناسب بود. اعلیحضرت شاهنشاه به نیاوران شمیران رجوع فرمود و پس از مضای ماهی توقف دیگر باره عرصه طهران مورد ورود مسعود حضرت خاقان جهانبان گردید.

### [وفیات]

و در این ایام استماع رفت که جناب حاجی سید کاظم فاضل حکیم رشتی جهان فانی را به درود کرد.

و هکذا فاضل خان گروسی جارچی باشی خاقان صاحبقران که ادیبی فاضل و راوئی حافظ و متخلص به «راوی» و جامع تذکره موسوم به «انجمن خاقان» بود رحلت کرد، و حضرت شهریار مکرمت شعار به بازماندگان ایشان تفقذات فرمود.

۱. عباس میرزا فرزند محمد شاه که به نام جد امجدش نام گذاری شده بود همانند او عنوان نایب السلطنه داشت، پس از درگذشت محمد شاه قاجار در سلطنت ناصرالدین شاه برادرش ناگزیر از ایران خارج و مدتی مقیم عتبات عالیات بود، بعدها به ایران بازگشت و لقب ملک آرا یافت. در ایام کودکی عباس میرزا، رضاقلی خان هدایت معلم و لاله او بود و به همین دلیل هدایت مدتی عنوان لاله باشی داشت.

## در بیان مأموریت و سفارش

میرزا جعفر خان مهندس باشی عساکر منصوره و

ایلچی مختار دولت علیه ایران به مملکت اسلامبول مشهور به روم و

معاهدات و مقررات او با دول خارجه و

ذکر صورت عهدنامه او با دولت بلجیقا و وصول آن به

حضرت قطب السلاطین محمّدشاه قاجار

خداالله ملکه

جناب مشیرالدوله میرزا جعفرخان الحسینی که از انجانب و اطیاب [۵۳] عراق و از جوانی در حضرت نواب نایب السلطنه مغفور به مصادقت و مخالفت از اکفا و اقران طاق و روزگاری در ایران و چهار سال در فرنگستان خاصه لندن به اکتساب کمالات و اقتباس علوم رنج برده، و در این ایام مهندسباشی کل افواج نظام بود، در یورش اترک و گرگان که چمن کالپوش مخیم جیوش و کنام و منام و مجمع و مضجع یک عالم شیران و گرگان زره پوش بود به ملاحظه جهت جامعه اسلامی و اتفاق و اتحاد دولتین علیتین و تشخیص ثغور و تعیین حدود نامزد به سفارت اسلامبول گردیده، و در منزل بی بی شیروان از توابع گرگان مرخص گشته، از راه سواحل بحر خزر و استراباد و مازندران به طهران رسیده، و بعد از چندی از راه ارزنة الروم از راه خشکی وارد شهر معظم و سواد اعظم اسلامبول گردیده، درباب شاهزادگان فراری اردبیل و حادثه بندر محمره کعب سخنان صواب در میان آورده سؤال و جواب نمود.

الحاصل مدت سالی چند در آن دولت قوی شوکت ایلچی مختار مقیم همی بود، و چون سفرای دول خارجه غالباً در اسلامبول اقامت داشتند و به یگانگی و اتحاد و موافقت و وداد با دولت علیه ایران راغب بودند، با دولت بلژیک که چهار ملیون و صد و بیست و هزار (۴۱۲۰۰۰۰) جمعیت دارد، راه مراودت سپرده، بعد از استیذان از امنای دولت علیه و رخصت از پیشکاران حضرت بهیه با وکیل آن دولت عهدنامه دوستی در میان آورده و بر رأی ملک آرای اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جم جاه عرضه کرده صورت آن چنین است:

## عهدنامه ایران و بلژیک<sup>۱</sup>

بر خردمندان تیز هوش و تیزهوشان سخن نیوش پوشیده نماناد که جناب رب عباد امور معاش و معاد عباد را به قبضه ارادت و اختیار سلاطین با عدل و داد نهاد تا کافه برایا، در تحصیل مال و حصول آمال و انجاح مطالب و اسعاف مآرب طریق مهربانی و وداد سپرند و پیرامون تعاند و خلاف نگردند.

تبیان این مقال آنکه اعلیحضرت کیوان رفعت، مشتری سیرت، بهرام سطوت، خورشیدشوکت، ناهید بهجت، عطارد فطنت، قمر طلعت، مالک ممالک محروسه ایران، وارث تاج و تخت سلاطین کیان، ظل الله فی الارضین کھف الاسلام و المسلمین محمد شاه قاجار خلد الله ایام سلطنته الی آخر الاوان، و اعلیحضرت فلک رفعت، قضا درایت، قدر رتبت، پادشاه تمامی بلجیق لیو بولد ادام الله ایام سلطنته الی آخر الزمان، هر دو علی السویه چنین مناسب دیدند که به جهت تأسیس قواعد دوستی و محبت و تمهید مراسم یگانگی و مودت و ترفیه حال رعیت و گشایش ابواب منافع تجارت بر روی عامه رعایا و برایا، [ما] بین دولتین علیتین معاهده دوستی و تجارت منعقد شود. لهذا دولت علیّه ایران عالیجاه مقرب الخاقان میرزا جعفر خان مهندس باشی عساکر منصوره، ایلچی مختار دولت علیه ایران در دربار عثمانیه، صاحب نشان صورت همایون و نشان اول شیر و خورشید سرتیپی و صاحب دو حمایل افتخار سبز و سرخ، و نشان افتخار دولت علیه عثمانیه را از قرار دستخط اعلیحضرت همایون و امضای جناب جلالت مآب اجل افخم حاجی میرزا آقاسی در این خصوص وکیل مختار نموده.

۱. متن این عهدنامه در منتظم ناصری (۱۶۶۱ - ۱۶۶۳) و ناسخ التواریخ قاجاریه (۷۸۱ - ۷۸۴) نیز آمده و با هر دو متن مقایسه شد، اختلاف بین این متن با منتظم ناصری کم ولی با متن ناسخ التواریخ اختلاف زیاد است. مواردی که در متن منتظم بوده ولی در این متن نیست بین دو قلاب قرار گرفت.

و اعلیحضرت پادشاه بلجیقا از قرار دستخط همایون و امضاءنامه جداگانه جناب برون فرانو و اجان<sup>۱</sup> وزیر بحر و بر و وزیر مختار دولت بهیه بلجیقا مقیم اسلامبول، صاحب منصب و نشان اعلیحضرت پادشاه تمامی مملکت بلجیق و صاحب نشان درجه اول آبرو و عزت دولت فخمیه فرانسه و صاحب نشان افتخار دولت علیه عثمانیه را در این باب مأذون و مختار ساخته، لهذا مامورین مذکورین بعد از تبدیل اختیارنامه طرفین قرار معاهده را در ضمن هفت ماده به نهج آتیه دادند:

ماده اول: فی مابین دولت علیه ایران و دولت بهیه بلجیقا و تبعه ایشان اساس دوستی مؤبد پایدار و برقرار شود.

ماده دویم: تبعه دولتین علیتین آمناً و سالمأ به مملکت یکدیگر تردد و گشت و گذار نمایند و هر کدام خواهند با کرایه به امر تجارت و نشیمن خود منزل و حجره و اسباب را حایره کنند مأذون باشند، و از طرف مباشرین دیوان ممانعت نشود، و در حق آحاد رعیت دولتین رعایت و حرمت ملحوظ شود، از اجحاف و ستم محروس و مصون باشند، و اگر یکی از دولتین ذیشوکتین با دولتی دیگر جنگ و محاربه داشته باشد اصلاً به دوستی ابدی این دولت به هیچ وجه خلل نخواهد رسید.

ماده سیم: اشخاصی که از تبعه دولتین بهیتین به عنوان تجارت یا سیاحت به ممالک یکدیگر می روند تا توقف می نمایند، در حق آنها لازمه احترام مرعی شود و از عوارض و تقسیم معاف باشند و در وقت دخول و خروج تجار دولت بلجیقا از امتعه آنها در یک جا یک دفعه از صد پنج گمرک زیاده مطالبه نشود، و از امتعه تجار دولت علیه ایران مثل تبعه دولتین متحابتین فرانسه و انگلیس موافق تعرفه رفتار گردد.

ماده چهارم: از تبعه دولت بهیه بلجیقا اگر به طریق سیاحت یا

تجارت به ممالک دولت علیه ایران تردّد نمایند، برای امنیت و سلامتی آنها از طرف دولت علیه ایران احکام و باشبُرد عبور مرحمت شود که کسی مزاحم و مانع آنها نشود و حمایت از آنها نمایند.

ماده پنجم: دولت علیه ایران مأذون نمایند، هر دو نفر رئیس تجار از دولت بلجیقا در تبریز و دارالخلافه طهران مقیم شوند که به امور تبعه دولت خودداری کنند، و همچنین اگر دولت علیه ایران بخواهند که در شهرهای بروکسل<sup>۱</sup> و آنورس<sup>۲</sup> مملکت بلجیقا رئیس تجار بگذارند، مأذون خواهند بود.

ماده ششم: اگر مابین تبعه جانبین از بابت معامله نزاع و دعوائی اتفاق افتد به استحضار رئیس تجار یا ترجمان آن دولت موافق شریعت و عادت مملکت قطع و فصل آن دعوی شود، و در صورتی که یکی از تبعه دولتین مفلس شود [۵۴] بعد از تشخیص و تحقیق، اموال و اسباب او را فی مابین ارباب طلب به طور غرما به سویت تقسیم نمایند، و همچنین در وقت وفات یکی از تبعه طرفین اموال و متروکات او به رئیس تجار آن دولت تسلیم شود.

ماده هفتم: ایشان را این عهدنامه دوستی و تجارت ابدالدهر با کمال صداقت و دقت از طرفین ملحوظ و مرعی خواهد شد و به هیچ وجه خلل و نقصانی به اجزای آن راه نخواهد یافت.

این عهدنامه دوستی و تجارت به سیاق واحد در دو نسخه تحریر و املا شده، و از جانب مرخصین دولتین علیتین ممضی و ممهور گشته و مبادله گردیده. انشاء الله تعالی نسخه مزبوره از طرفین دولتین بهیئتن تصدیق گشته در مدت چهار ماه یا کمتر این تصدیق نامه ها با اسلامبول آمده، بین المأمورین از سر نو مبادله گردد.

به تاریخ روز چهارشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی مطابق سال اودئیل یکهزار و دوست و پنجاه و هفت (۱۲۵۷) مطابق چهاردهم شهر جولای هزار و هشتصد و چهل و یک (۱۸۴۱) عیسوی در

دارالخلافة اسلامبول سمت انجام پذیرفت<sup>۱</sup>.

## ذکر حکومت و ایالت

عباس قلی خان بن ابوالفتح خان بن ابراهیم خلیل

خان جوانشیر قراباغی در کرمان و

طغیان فتح علی خان مهنی و عصیان با دولت ابد مدت و

گرفتاری او در دست میرزا اسدالله بن میرزا جبار مازندرانی

وزیر سابق ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار و

آوردن او به دارالخلافة طهران و وفات او

در آن ایام و اوان

ولایت کرمان به حسب آب و هوا عدل بلاد ایران است، ولی به واسطه قلاع

۱. به روایت ناسخ‌التواریخ: بالجمله بعد از انجام امر میرزا جعفرخان مشیرالدوله صورت عهدنامه را انفاذ دارالخلافة داشت و حاجی میرزا آقاسی پذیرفت و خاتم بر نهاد و میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه نیز مهر خویش بر زد. از پس آن کارداران دولت بلجیقا در اخذ گمرک مال‌التجاره تغییری روا داشتند و این شرطنامه را جداگانه نگاشتند که عمال دولتین کار از این گونه کنند.

## شرطنامه دولت بلجیقا که تمیمه عهدنامه

### دولتین ایران و بلجیقا شده

نظر به اظهار جناب وزیر بحر و ملاحظه کتاب تعریف به سبب تغییر فقره آخر ماده سیم عهدنامه مبارک که متعلق به گمرک تبعه دولت علیه ایران و دولت بهیته بلجیقاست، نظام گمرک دولت بلجیقا مغشوش و پریشان می‌شد، لهذا مأمورین طرفین محض ملاحظه صلاح دولتین علیهین قرار فقره مزبور را به این نحو دادند که تبعه دولتین گمرک را وقت ورود و خروج به مملکت یکدیگر مانند شرط اول عهدنامه تجارتمی دولت بهیته انگلیس که این اوقات مابین دولت علیه ایران و دولت مشارالیه منعقد شده است کارسازی نمایند.

این شرطنامه جداگانه انشاءالله بعد از تصدیق و امضای امنای دولتین ذیشوکتین در مدّت چهار ماه یا کمتر در اسلامبول مبادله خواهد شد و همان قدر قوت و قدرت خواهد داشت که گویا در عهدنامه مبارکه در بیست و یکم جمادی‌الاولی منعقد گشته است، لفظاً به لفظ مندرج شده. به تاریخ پانزدهم شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۵۷ هـ / ۱۸ ژانویه ۱۸۴۲ م در اسلامبول قلمی و مبادله گردید (۷۸۴/۲ - ۷۸۵).

محکمه و جبال شامخه و قرب جوار بلوچیه و افاغنه گاه گاه مادری است حادثه‌زای و ساغری است عربده افزا، چنانکه در ضمن نگارشات گزارشات آن مُلک بدان اشارتی رفته و می‌رود.

چون دور حکومت آن ولایت به خان نجیب و کریم ادیب عباسقلی خان والی افتاد و بر حسب امر اقدس راه مقصد برگرفت، هنگام عبور و نزول در شهر یزد مدت دو روز توقف گزید، و اسرائی که سابقاً امیر توپخانه مبارکه حبیب‌الله خان از رعایای بنفهل [= بمپور] به بلاد عراق و آذربایجان منتشر کرده بود به دست آورده، به هر قیمتی که توانست بخرید، و در عین حرکت به صوب کرمان به جناب میرزا محمدعلی مجتهد یزد سپارش نمود که هر قدر ممکن شود خریداری کرده روانه کرمان دارد، و معادل سه هزار و هفتصد (۳۷۰۰) تومان مخارج این معامله شد. و پس از ورود به کرمان از اسرای بنفهل هر قدر در نزد سرباز و توپچی یافته شد خریده همه را نزد برادرزاده محمدعلی خان بمپوری روانه کرد.

و عریضه به خاکپای مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله سلطانه فرستاده که به جهت دلجوئی اهالی بنفهل و امیدواری به دولت ابد مدت اسرای رعایای آن مرز و بوم را جمع آوری و خریداری کرده به موطن و مسکن آنان فرستادم. و این معنی مرضی طبع رعیت پرور معدلت گستر شاهنشاه عادل و شهریار باذل افتاده حکم شاهانه صادر شد که تا نواحی خمسه و زنجان هر چه از آن طایفه پریشان دریابند خریداری کرده روانه دارند. و حسب الامر مقرر داشتند.

و خان والی چنانکه ذکر شد به مبیعه و غیرمبیعه سه هزار و هفتصد (۳۷۰۰) نفر اسیر بنفهل و بلوچستان به منازل خود رسیدند به محراب خان بمپوری و محمدرضاخان سیستانی خلعتها فرستاد و تخفیفها به رعایا داد و مایه ترضیه و ترفیه خاطر رعایا و برابری شد، و طرق و معبر عبور تجار که مسدود بود مفتوح گردید و معادل دو هزار (۲۰۰۰) تومان مال تجار که سابقاً سرقت شده بود از مقرری خود بداد، قلعهٔ بم که مخروب بود تعمیر کرده، و در نرماشیر دویست (۲۰۰) تن جمازه سوار تفنگچی به سرگردگی اسمعیل خان برادر عباسقلی خان گرد جهان بیکلو گذاشته که از آنجا تا سرحدات سیستان را محافظت نماید. و مقرر داشت که موافق قواعد بنیچه‌بندی دوازده (۱۲) کرور اصله توت زارعین مغروس نمودند.



علی الجمله در مدت دو سال ایالت چنانکه اقتضای فطرت و سرشت او می بود با عموم رعایا و برایا طریق فتوت و سبیل مروت سپردن گرفت، و بر جراحات صدور و قلوب خلائق نزدیک و دور از مراهم مراحم و اصطناعات او چه راحت که رسید، تمامت عمال و ضباط و اصحاب معاملات دیوانی در کمال صداقت و مهربانی به انجام خدمات محوله به خود از یکدیگر قصب السبق می ربودند، الا فتحعلی خان مهنی که همانا اصلاً از اعراب مهنه دشت خاوران خراسان بوده اجدادش وقتی به حسب اقتضای مصلحت خود از آن حدود و ثغور به محال کرمان آمده با جماعتی از طایفه خود ساکن گشتند، و علی التناوب نوبت بزرگی و ریش سفیدی آن طایفه به وی بلند آوازه شد.

و در ایامی که نواب مستطاب شاهزاده معظم نایب السلطنه مکرم از کرمان باز می گشت فتحعلی خان مهنی را محبوساً به تبریز فرستاده و بعد از رحلت خاقان مغفور و عزیمت حضرت محمد شاه منصور به دارالخلافه طهران، فتحعلی خان از تبریز فراراً خود را به کرمان برسانیده، دیگر باره اجلال یافته، و در این ایام معادل دو هزار (۲۰۰۰) کس از آن قوم خس ممد و معادن داشت و حکومت محال اسفندقه که بلوکی است از بلوکات معروف آن ولایت به وی مفوض بود. و جمعیت آن بلوک نیز اضافه طایفه وی شده بخار نخوت در دماغ راه داده از سر کبر و پندار به سرکشی مبادرت و به عصیان و طغیان مظاهرت می جست و مکمن و مامن دو کوه مرتفع داشت که عقاب به معاقل آن نرسیدی و طایر وهم از مضایق آن نگذشتی.

لهذا هنگام غلبه و قوت سپاه دیوانی چون دیو در مکامن کوه بزمان زمان بود<sup>۱</sup> و در زمان تشویش خاطر از وارد و صادر در قلعه جبل مسمی به بهر آسمان که [۵۵] سر بر آسمان سودی سقناق نمودی، و حکام کرمان از آن غول بیغوله خسران و حرمان متغیر بودند و به روزگاری به وی به مدارا به سر می بردند، و از سرکشی او حذر می کردند. در سال اول والی جوانشیر که با هممتی عالی بود خواست که وی را به مواسات در کمند مطاوعت اسیر آورد، چندان بروی سخت گیری و لجاج نکرد و تمام محصولات دیوانی او حاصل نتوانست نمود، و لطایف الحیل در آن ملحد دغل فایده نبخشید، بلکه مزید علت شد.

۱. چاپ سنگی: کوه زمان زمان بود.

لاجرم در دیگر سال آثار خشم و قهر بر امارات لطف و مهر غالب ساخت و چون مکرر جماعتی سواره و پیاده با توپ و عراده به مدافعه وی مامور گشته بودند و کاری از پیش نرفته بلکه وی قوت گرفته بود، از تمامت اعیان و اشراف کرمان به حسن تدبیر و لطف تبجیل میرزا اسدالله مازندرانی کجوری الاصل برادر کهنتر میرزا علیقلی مغفور مقتول فرزند میرزا جبار وزیر ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار مغفور را که در سلک مستوفیان منسلک بود اختیار کرد و دانست که چون اصلاً از اهل مازندران است با اهالی کرمان به مدارا و مدهانه و در خدمت مساهله و مسامحه نخواهد کرد و این تدبیر به وفق تقدیر افتاد، لهذا میرزا اسدالله را با معدودی سواره و پیاده به اخذ فتحعلی خان مهنی فرستاد. دوستان وی قبل از وصول غنیم او را از ماموریت مشارالیه مطلع کردند.

چون میرزا به حوالی اسفندقه رسید و شبانگاه بیارامید فتحعلی خان مهنی از اسفندقه یکهزار (۱۰۰۰) سوار و پیاده کارزاری برداشته به عزم شبیخون بر سر او رفته تیغ در یکدیگر نهادند و آتش در خرمن یک دیگر افروختند جمعی مقتول شدند، و میرزا اسدالله جلادت کرده از پیش بدر نرفت، پای ثبات افشرد تا صبح به مدافعه و منازعه پرداخت، چون روز بر آمد سپاه دیوانی بر آن دیوان زندانی مسلط شدند و دلیرانه خود را برایشان زدند. خان مهنی به هزار محنت عار فرار اختیار کرده از عرضه ستیز و پهنه گریز تاخت و خود را به مفر و مقر خود رسانیده، میرزا اسدالله او را تعاقب کرده به وی نرسید به مخیم خود و منزل خود باز آمد.

فتحعلی خان مهنی بعد از وصول به مرکز حکومت جماعتی از طوایف خود را مستعد مقاتله کرده به قصد مقابله بازگشت و طرق و شوارع مکامن و اماکن خود مضبوط و مستحکم ساخت دیگر بار با پیاده و سوار جرار بر سر میرزا اسدالله تاخته جنگی صعب درانداخته، از تهور و جلادت سر موئی باقی نگذاشت. این دبیر دلیر که کس را بدو چنین گمانی نمی رفت با عزمی سخت تر از سنگ و تندتر از باد و حزمی محکمتر از سد فولاد به جای ایستاده دل بر هلاک نهاده می کوشید، دیگر باره فتحعلی خان مهنی به هزیمت عزیمت کرد، روی بر تافته به محکمه محکمه خود همی رفت. میرزا اسدالله نام دانست که اگر آن دیو به شعاب جبال و قلل تلال تشبث کند، از آن معابر و مضایق بیرون نشود، با همراهان دنبال او برگرفت تا در او رسید و

شینلیک تفنگ گوش سواران مهنی را اصم ساخت.

بالضروره بایستادند و محاربتی عظیم کردند، خان مهنی مصلحت در درنگ ندانسته روی از جنگ بازگردانید که به مقر خود در آمده مقرر کند، آن مرد دانا راه بر وی بر بست و بر او سخت گرفت تا سواران وی متفرق شدند و آن اصحاب زندقه به سوی اسفندقه گریختند؛ و همراهان تفرقه گزیدند و فتحعلی خان مهنی گرفتار و دستگیر آمد او را به حضور خان والی برده شرح حال بیان کرده روانه دارالخلافه داشتند، و در طهران همی بود تا درگذشت.

و در ازای این خدمت میرزا اسدالله لقب «خانی» و حکومت اسفندقه و معروفیت دربار خاقانی دریافت، و کان ذلک فی سنه هزار و دویست و پنجاه و نهم (۱۲۵۹ هـ / ۱۸۴۳ م).

### اعزل فرهاد میرزا از حکومت فارس

از واقعات این سال احضار نواب امیرزاده فرهاد میرزا حکمران فارس به طهران و ماموریت میرزا نبی خان مازندرانی الاصل مشهور به قزوینی امیر دیوان بود که به حکومت فارس اختصاص یافت و بدان ملک بهشت سرشت شتافت و به رتق و فتق و قبض و بسط و حل و عقد متصرف شد.

و از آثار نواب امیرزاده فرهاد میرزا در حوالی شیراز باغ فرهاد آباد است که عمارت آن بر بالای باغ فرمانفرمای مغفور حسینعلی میرزای مبرور است، و میان جعفرآباد و مصلی طرف شمالی شیراز، و در آن باغ عمارتی به صور عبدالرحمانیه ساخته و جناب میرزا کوچک وصال ماده تاریخ آن بنا را در این مصراع بیان کرده:

گر جنان در آسمان هان آسمان بین در جنان<sup>۱</sup>

و آئینه کاری روضه مطهره میراحمد بن موسی الکاظم علیه السلام معروف به شاه چراغ و مسجد مخصوص طایفه شیعی در قریه گله دار از محالات گرمسیرات فارس قریب به بندرکنگان است.

۱. برابر حروف ابجد ۱۲۵۵ هجری که ماده تاریخ بنا است.

## اسارت محمدولی خان قاجار دولو و سفارت محمدعلی خان بن غفورخان به خوارزم<sup>۱</sup>

هم از حوادث این ایام آنکه جماعتی از تراکمه از سرخس گذشته و قرب هشتصد (۸۰۰) سوار شده جمعی از زوار ارض اقدس اسیر و غارت کردند و به سرخس و مرو مراجعت می نمودند، در عرض راه به محمدولی خان بن فتحعلی خان قاجار دولو که به نیابت آصف الدوله در مشهد بود و این روز با قلیلی سوار به شکار اشتغال داشت برخورد و غلبه کرده، او را نیز با خود بردند. و به حکم شهریار عزت شعار محمدعلی خان بن غفور خان به استخلاص او به خوارزم مامور شد.

### [عهدنامه ایران و اسپانیا]

هم از واقعات این ایام عهد نامه میرزا جعفر خان مهندس باشی افواج دولت علیه ایران و صفیر مختار دولت بهیه آل عثمان با وکلای دولت قویمه قدیمه اسپانیول است که صورتش این است. و در سال یکهزار و دویست و پنجاه و هشت (۱۲۵۸ هـ / ۱۸۴۲ م) تحریر یافته و در اسلامبول مبادله شد:

### صورت عهد نامه مواحدات و معاملات دولت ابد مدت علیه ایران که با دولت بهیه اسپانیول انعقاد یافته است<sup>۱</sup>

الحمد لله رب العالمین، دولت علیه ایران و دولت بهیه اسپانیول به جهت ملاحظه صرفه و صلاح تجار [۵۶] و عموم رعیت مملکتین و ترقی و وسعت دادن به صنف تجارت<sup>۲</sup> و تشویق [و ترغیب] این امر مهم که از مصالح معظم دولت است چنین یافتند که هیچ مقدمه‌ای

۱. متن عهدنامه در منتظم ناصری و ناسخ‌التواریخ آمده و با هر دو متن مقایسه و مقابله شد.  
۲. ناسخ‌التواریخ: صنعت تجارت (۸۱۵/۲)؛ منتظم ناصری به صنف تجار (۱۶۶۵/۳).